

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مطالب

- ادبیات امنیت انرژی روسیه و راهبردهای آینده
شهاب‌الدین شکری/ مهدی سنایی ۳
- همگرایی اتحادیه اقتصادی اوراسیا: روندها و پویائی‌ها (۲۰۲۲-۲۰۱۵)
سمیه مختاری/ سید محمدکاظم سجادیپور ۳۵
- دیرینه‌شناسی رویکرد چین به خلیج فارس: از سفرهای چنگ‌ها تا شی جین‌پینگ
ابراهیم آقامحمدی/ مرضیه فتاحی ۶۷
- ایران و بریکس: مهاریک‌جانبه‌گرایی در عصر‌گذار
کامران لطفی ۹۵
- جنگ دوم قره‌باغ و ساختار قدرت در قفقاز جنوبی
احمد رسولی/ دکتر علیرضا سلطانی ۱۲۵
- دیپلماسی انرژی ترکیه: راهبرد توسعه حزب عدالت و توسعه
صیاد صدری علی‌بابالو ۱۵۳
- ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا: فرصت‌های مقابله با تحریم‌ها
محمدصادق غلامی/ بهاره سازمند ۱۷۷
- قدرت هوشمند روسیه و مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین (۲۰۲۴-۲۰۱۲)
علی اکبرپور آلمه جوقی ۲۰۱
- نظم امنیتی اوراسیا: از ایده تا عمل
عسگر صفری/ سعیده مرادی‌فر ۲۲۹
- موازنه‌سازی چین در آسیای مرکزی: پیش‌ران‌ها و پس‌ران‌ها
محسن جمشیدی/ احمد شوهانی ۲۵۹

موازنه‌سازی چین در آسیای مرکزی: پیش‌ران‌ها و پس‌ران‌ها

محسن جمشیدی^۱

احمد شوهانی^۲

چکیده

چین با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش‌آمده در منطقه آسیای مرکزی و با افزایش نفوذ و همکاری اقتصادی و امنیتی - سیاسی در راستای ساخت هم‌مونیک چندقطبی در سیستم بین‌الملل، به سمت موازنه‌سازی ناحیه‌ای و منطقه‌ای حرکت (میل نموده) است. هدف از طرح پژوهش حاضر که از نوع کاربردی و با روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) تدوین شده است، شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های چین در حوزه آسیای مرکزی است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که چین با تاسی از موقعیت ویژه بین‌المللی (وضعیت و جایگاه) و در راستای پیشبرد اهداف و منافع خود و با بهره‌گیری از فرصت‌های شکل گرفته، در این حوزه دست به ایجاد موازنه‌سازی ناحیه‌ای و اتخاذ استراتژی منطقه‌گرایی نوین در راستای اهداف خود زده است.

واژگان کلیدی:

آسیای مرکزی، چین، منطقه‌گرایی، انگیزه‌های اقتصادی، موازنه‌سازی ناحیه‌ای.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

^۱ پژوهشگر و دانش‌آموخته دکترای تخصصی علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، جمهوری اسلامی ایران. mohsenmd16@yahoo.com

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

Ahmadshohani51@pnu.ac.ir

مقدمه

اقتصاد بزرگ چین که آن را در رتبه دوم اقتصاد جهان قرار داده، موجب شده است که این کشور از اقتصاد خود به عنوان یک ابزار برای پیش برد اهداف استفاده کند. به نظر کارشناسان حوزه اقتصاد و روابط بین‌الملل، تا سال ۲۰۳۰ اقتصاد چین از آمریکا پیشی خواهد گرفت و چین به عنوان اقتصاد برتر در عرصه بین‌الملل خود را معرفی خواهد کرد، هرچند جوزف نای^۱ در کتاب قدرت هوشمند خود این مسئله را رد می‌کند. در طول تاریخ، مسئله نفوذ چین در سرزمین‌های آسیای مرکزی و در مقابل نفوذ گاه و بیگاه قبیله‌های این منطقه به چین، یکی از ویژگی‌های این روابط دوسویه بوده که از همان ابتدا بعد امنیتی را به یکی از مهم‌ترین ابعاد رابطه چین با آسیای مرکزی تبدیل کرده است. تا اوائل دهه ۱۹۹۰ به دلیل اینکه منطقه آسیای مرکزی زیر مجموعه اتحاد جماهیر شوروی قرار می‌گرفت، چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث‌دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه به دنبال تأثیرگذاری بر این منطقه هستند که این رقابت برای کسب قدرت در منطقه آسیای مرکزی به عنوان یک بازی عالی شناخته شده است. ما می‌توانیم چهار سطح برای این بازی در نظر بگیریم، رقابت بین قدرت‌های بزرگ (ایالات متحده، چین، روسیه)، رقابت بین دولت‌های منطقه‌ای (ایران، ترکیه، هند و پاکستان)، رقابت بین قدرت‌های بزرگ و دولت‌های منطقه‌ای و در نهایت، رقابت بین سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی (Hakim and Hellalat, 2024 : 213).

سیاست بین‌الملل همواره تحت تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ قرار دارد. آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل جمهوری‌های استقلال یافته از آن وارد فاز جدیدی در محیط بین‌الملل گردید؛ لذا یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوعاتی که از منظر مطالعات استراتژیک، توجه قاطبه تحلیل‌گران سیستم بین‌الملل را معطوف به خود کرده، این است که چین با استفاده از منابع و ملاحظات که در اختیار دارد، چگونه در مناطق استراتژیک سیستم بین‌الملل برای پیشبرد منافع بین‌المللی خود برنامه‌ریزی و نقش‌آفرینی می‌نماید. سؤال این است که استراتژی سیاست خارجی چین در قبال کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز متأثر از چه پارامترهایی است؟ به نظر می‌رسد که چین با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش‌آمده در منطقه آسیای مرکزی و با افزایش نفوذ و همکاری

^۱. Jozeph Nye

اقتصادی و امنیتی - سیاسی در راستای ساخت هژمونیک چندقطبی در سیستم بین‌الملل، به سمت موازنه‌سازی منطقه‌ای و ناحیه‌ای حرکت است. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و با روش تحلیلی - توصیفی و به شیوه کتابخانه‌ای تحلیل و تدوین شده است. همچنین گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به شیوه فیش‌برداری از منابع و متون موجود بوده است.

پیشینه پژوهش. بعد از بررسی و تحلیل ادبیات موجود در رابطه با موضوع مورد نظر، به صورت مستقیم منبعی یافت نشد. در ادامه چند اثر را که با موضوع دارای سنخیت بیشتری هستند، به صورت خلاصه تحلیل می‌نماییم:

حکیم و هلال (۱۴۰۲) در مقاله خود عنوان می‌دارند که سیاست خارجی چین با استفاده از ابزارهای قدرت نرم خود در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. نتایج نشان می‌دهند که این چالش‌ها عبارتند از: قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون روسیه، آمریکا و هند - بنیادگرایی اسلامی - عدم جذابیت فرهنگی. بر همین اساس، این چالش‌ها بر قدرت نرم این کشور در حوزه ذکر شده تأثیر سوء و منفی می‌گذارند.

محمدنیا و سیفی (۱۴۰۳) در مقاله خود معتقدند که نفوذ دیرینه و سنتی ایالات متحده آمریکا در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس سبب می‌شود که تلاش چین برای گسترش حضور خود در منطقه نیازمند زمان طولانی باشد. در ارتباط با ایران نیز راهبرد ضد آمریکایی این کشور در سیاست خارجی، مسیر موازنه‌گری ناحیه‌ای کشور چین در ایران را از طریق گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری هموار کرده است. علاوه بر این، راهبرد امنیت دسته جمعی ایران در منطقه استراتژیک خلیج فارس را که به دنبال محدودسازی حضور آمریکا در منطقه است و بر پایه مشارکت امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس منتهای حضور آمریکا شکل گرفته است، می‌توان تکمیل کننده سیاست موازنه‌گری ناحیه‌ای چین قلمداد نمود.

خزایی و میرترابی حسینی (۱۴۰۳) در مقاله خود معتقدند که دولت چین از برنامه کمک خارجی خود به کشورهای حوزه آسیای مرکزی برای پیش برد سه هدف عمده، یعنی پیوند زدن اقتصاد کشورهای منطقه با نیازهای اقتصادی و تجاری خود، تقویت امنیت مرزها و مقابله با جدایی‌طلبی ایغورها و گسترش نفوذ و موقعیت خود در کشورهای منطقه استفاده کرده است.

کاسانووا^۱ (2020)، در مقاله خود معتقد است که کمک‌های چین به نخبگان حاکم در این کشورها، نقایص و کمبودهای حکومت خود را کاهش داده و به نوعی به آن کمک کرده تا به اعتبار در بین مردم خود دست یابد. در همین راستا چین فرصت‌هایی را برای این نخبگان در زمینه‌های مختلف به وجود می‌آورد تا این امر باعث پیوند این نخبگان با چین می‌گردد و در نهایت همین اوامر موجب همراهی این نخبگان با چین خواهند شد.

یوان^۲ (2023) در مقاله خود عنوان می‌دارد که پکن از طریق سازمان شانگهای راهبردهای نهادی خود را در خصوص روسیه و هند به صورت فراگیر و مهم‌تر از آن در مورد آمریکا به شکل انحصاری به کار گرفته است، تا با نفوذ در منطقه پیرامونی خود مقابله کند. منافع چین در هر دو زمینه ژئواکونومیک (تجارت و انرژی) و ژئوپلیتیک (امنیت و ثبات منطقه‌ای) را تامین کند.

تین و تای^۳ (2023) نیز در مقاله‌ای چنین اظهار عقیده می‌کنند که ائتلاف‌سازی کشورها برای افزایش قدرت در برابر تهدیدات امری طبیعی است. در همین راستا و از آنجا که کشورها همیشه منابع محدودی دارند، لذا یکی از کوتاه‌ترین راهکارها برای مقابله با تهدیدات امنیتی، ائتلاف‌سازی است.

بررسی مختصر ادبیات مربوط به پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در آثار موجود هر چند نسبت به متغیرهای مورد بحث نگارنده تحلیل و توضیح ارائه شده است، اما پژوهش حاضر با نگاهی بدیع به موضوع مورد بحث و با ارائه داده‌های جدید، زاویه‌های مختلف موضوع مورد بحث را کنکاش و تحلیل نموده و با چارچوب نظری مشخص و متفاوت به یافته‌های جدید و بدیع رسیده است. پژوهش حاضر علاوه بر منافع منطقه‌ای چین در حوزه آسیای مرکزی و بحث منطقه‌گرایی، به بحث موازنه سازی ناحیه‌ای چین و ساخت چندقطبی سیستم بین‌الملل نیز پرداخته است.

نظریه موازنه سازی ناحیه‌ای و منطقه‌ای. سیاست خارجی عرصه کنش‌ها و تنش‌هایی است که هر کدام از آنها معلول عوامل گوناگون است. نحل‌های مختلف فکری سیاست خارجی را نتیجه عوامل مختلفی نظیر هویت ملی، ارزش‌ها، منافع ملی و منافع اقتصادی می‌دانند. واقع‌گرایانی نظیر هانس جی مورگنتا^۴ توجه خود را معطوف به موازنه قوا کردند. در دهه‌های گذشته غلبه گفتمان واقع‌گرایی بر سایر رویکردهای سیاسی، زمینه

1. Kassenova

2. Yuan

3. Tien and Tai

4. Hans j Morgenta

توسعه مفهومی آن را فراهم کرد. در این راستا شاهد تنوع در مفهوم موازنه قوا به‌عنوان عنصر کلیدی این رویکرد در جهت تطابق با تحولات نوین جهانی بوده‌ایم. مفاهیمی چون موازنه تهدید، موازنه نرم، موازنه ناکامل موازنه داخلی، موازنه بیرونی و موازنه ناحیه‌ای از جمله مفاهیمی هستند که به‌منظور بازسازی نظریه سنتی موازنه قوا برای توضیح تحولات جدید قدرت در عرصه جهانی ظهور پیدا کردند. در این اشکال موازنه‌گری، موازنه‌گر در پی شکل دادن به موازنه قدرت بین خود و طرف متخاصم با راهبردهای متفاوت است. موازنه‌گری ناحیه‌ای نخستین‌بار توسط ارزان تاراپور^۱ در مقاله‌ای با عنوان موازنه‌گری ناحیه‌ای: هند و منطق راهبردی جدید کواد^۲ مطرح شد. تاراپور در این مقاله منطق سنتی موازنه‌گری که در آن دو عنصر سنتی موازنه‌گر و طرف مقابل وجود دارد را به چالش می‌کشد و معتقد است که گونه جدید موازنه‌گری یعنی موازنه‌گری ناحیه‌ای مبتنی بر تمرکز بر مناطق مختلف است. بدان معنا که موازنه‌گر رویکرد موازنه‌گرانه خود را به شکل مستقیم در نواحی مختلف انجام می‌دهد (Mohamadnea and Sayfi, 2024: 64).

کشورهایی که از موازنه‌سازی ناحیه‌ای در رفتار سیاسی، الگوهای راهبردی و برنامه‌ریزی دفاعی خود استفاده کنند، می‌توانند زمینه‌های مربوط به امنیت و توازن را فراهم کنند. برای عبور از بحران و ایجاد توازن میان دوگانه‌های متضاد، نیاز مشهودی به سازمان‌دهی موازنه منطقه‌ای وجود دارد. سازمان‌دهی توازن منطقه‌ای نیازمند آن است که کشورها از ابزارهای متنوعی برای تولید قدرت استفاده کنند. بر همین اساس قدرت‌های منطقه‌ای ساختارهای امنیت منطقه‌ای را معین می‌کنند و توانایی‌های آنها ممکن است در سطح منطقه‌ای قابل توجه باشد؛ اما قدرت‌های بزرگ در سطح نظام بین‌الملل ممکن است آنها را در محاسبات خود در نظر نگیرند. هر توازن قدرت منطقه‌ای به‌شدت به دخالت‌های قدرت بزرگ و تعهدات آنها به سیستم منطقه‌ای وابسته است (Reza Poor and Sabori, 2024: 72).

در موازنه‌گری ناحیه‌ای دولت موازنه‌گر به‌منظور تقویت جایگاه خود در یک موازنه دوطرفه، سعی می‌کند با ایجاد نوعی رابطه نظامی و اقتصادی، سایر دولت‌ها را وارد استراتژی موازنه‌گری خود کند؛ لذا، هرچه کشورهایی که در قطب دولت موازنه‌گر قرار دارند بیشتر بوده و به لحاظ داشتن توانمندی‌های نظامی، اقتصادی و یا موقعیت ژئوپلیتیک صاحب برتری باشند، دولت موازنه‌گر توانسته است امنیت خود را از طریق گسترش عمق استراتژیک خود ارتقا داده و طرف مقابل را از اعمال تهدید بر منافع آن کشور ناکام گذارد.

^۱. Arzan Tarapore

^۲. Zone balancing: India and the Quad's new strategic logic

موازنه‌گر در پی ایجاد ظرفیت و انعطاف‌پذیری از طریق طرف ثالث است تا بتواند توان رقیب برای کار بست زور بر ضد خود را کاهش دهد. این راهبرد برای محدودسازی توانایی‌های رقیب در سطح بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما این نوع موازنه‌گری متمایز از اشکال موازنه‌گری‌های دو - دویی است، زیرا هدف دولت موازنه‌گر فقط قدرت خود یا قدرت طرف مقابل نیست، بلکه قدرت دولت‌های منطقه‌ای ثالث نیز مدنظر قرار می‌گیرد (Mohamadnea and Sayfi, 2024: 62).

در سیاست خارجی چین درک مشترکی از مفهوم قدرت نرم وجود دارد، قدرت نرم معیار اصلی اعتبار و اهرم منطقه‌ای و بین‌المللی دولت است. چین اگر می‌خواهد یک بازیگر جهانی قدرتمند باشد، مستلزم استفاده هم‌زمان از قدرت سخت و نرم است (Mokarami poor and Others, 2022: 43). در موازنه‌گری ناحیه‌ای دولت موازنه‌گر تلاش دارد برخلاف موازنه دو - دویی به شکل غیرمستقیم اقدام به موازنه‌سازی کند. موفقیت موازنه‌گری ناحیه‌ای تا حد زیادی به جایگاه و قدرت کنشگران ثالث در منطقه بستگی دارد. هدف اصلی از موازنه‌گری ناحیه‌ای جلوگیری از به‌کارگیری زور توسط طرف مقابل و جلوگیری از گسترش نفوذ سیاسی آن در سطح منطقه از طریق افزایش عمق استراتژیک است.

مهم‌ترین تمایز موازنه‌گری ناحیه‌ای با موازنه‌گری خارجی در این است که هدف اصلی دولت موازنه‌گر در موازنه‌گری ناحیه‌ای الزاما گسترش نفوذ خود نیست، بلکه هدف اصلی جلوگیری از گسترش نفوذ طرف مقابل از طریق جایگزینی خود است. مهم‌ترین مؤلفه موازنه‌گری ناحیه‌ای که آن را از انواع دیگر موازنه نظیر موازنه‌گری داخلی، خارجی و حتی موازنه نرم متمایز می‌سازد، آن است که این نوع موازنه به شکل مستقیم طرف مقابل را هدف نمی‌گیرد و تمرکز آن بر طرف ثالث است (Mohamadnea and Sayfi, 2024: 63). بسیاری از پژوهش‌گران ماهیت منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی چین را برخاسته از تمایل این کشور برای ایجاد جهانی چندقطبی، تأکید بر اصل مداخله‌نکردن و تمرکز بیشتر بر انگیزه‌های اقتصادی می‌دانند. نگاه چین به آسیای مرکزی نیز از همین اصول کلی پیروی می‌کند (Fallahi and Shafiee, 2020: 520).

قدرت‌های بزرگ به دلیل قابلیت‌های برتر و وابستگی کنش‌گران منطقه‌ای به متحدان قوی‌تر، توانایی تأثیرگذاری بر موازنه قدرت منطقه‌ای را دارند. حضور چین در آسیای مرکزی و تأثیرگذاری آن بر کشورهای منطقه در این زمینه ارزیابی می‌شود. زمانی که کنش‌گران منطقه‌ای یا قدرت‌های بزرگ درصدد تغییر موازنه قدرت برآیند، زمینه برای همکاری سایر

کنش‌گران در چهارچوب ائتلاف منطقه‌ای یا بین‌المللی فراهم می‌شود. در این چهارچوب کشورهای حوزه آسیای مرکزی به دنبال جلب همکاری و سرمایه‌گذاری قدرت‌های بزرگی همانند آمریکا، چین و روسیه هستند. باید گفت که پکن نیز از ایجاد موازنه میان قدرت‌ها در آسیای مرکزی ذی‌نفع است. در واقع شالوده‌سیاست منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی مبتنی بر اصل موازنه‌سازی ناحیه‌ای و قدرت منطقه‌ای میان دوگانه‌های متضاد این منطقه است (reza poor and Sabori, 2024: 72). دولت موازنه‌گر در ناحیه مورد نظر اقدام به حل اختلافات موجود بین دولت‌های منطقه می‌کند تا با کاهش تنش‌های بین آنها زمینه برای ایجاد انسجام در موازنه‌گری خود در قبال دولت متخاصم را ایجاد نماید. موازنه‌گری ناحیه‌ای از طریق ابزارهای غیرنظامی نظیر دیپلماسی، ابزارهای اقتصادی، کمک‌های بشردوستانه و بهداشتی و وجود پیوندهای فرهنگی قابل اعمال است (Mohamadnea and Sayfi, 2024: 62).

روش‌شناسی. پژوهش حاضر از نظر ماهیت بنیادی، از نوع نظری - کاربردی و روش انجام آن مطالعه اسنادی (کیفی) مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی است. برای تدوین و تحلیل آن از چارچوب نظری موازنه‌سازی ناحیه‌ای و منطقه‌ای استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به این صورت بوده است که داده‌های مورد استفاده از طریق منابع دسته اول و به‌صورت نبرداری از منابع به‌صورت کتابخانه‌ای تهیه و تنظیم شده است. روش تحلیل کیفی رویکردی کاملاً زمینه‌ای است که در آن داده‌ها در یک دوره زمانی طولانی و در پاسخ به سؤالات چرایی و چگونگی به‌جای ارائه یک چشم‌انداز کوتاه در مورد پدیده مورد مطالعه جمع‌آوری می‌شوند. تأکید و تمرکز پژوهش بر درک و بیان فرایندهای پویا و پیچیده است. هدف از طرح پژوهش حاضر شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های چین در حوزه آسیای مرکزی برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خود است. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز در آن است که تحلیل‌گران حوزه منطقه‌گرایی به‌خصوص آسیای مرکزی، راهبردها و تصمیمات چین را به‌عنوان قدرتی جهانی بیشتر و بهتر شناخته و با تاسی از پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، برنامه‌ای جامع و مدون ترسیم نمایند.

۱. تجزیه و تحلیل داده‌ها (یافته‌ها و نتایج)

آسیای مرکزی، حلقه اتصال قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی. منطقه معروف به آسیای مرکزی شامل پنج کشور باقیمانده از اتحاد جماهیر شوروی سابق است: ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان. این کشورها در منطقه‌ای بین جنوب

روسیه، شرق دریای خزر، غرب چین و شمال ایران و افغانستان قرار دارند. مساحت آسیای مرکزی تقریباً چهار میلیون کیلومتر مربع است که بزرگ‌ترین آن‌ها قزاقستان و کوچک‌ترین آن‌ها تاجیکستان است. این منطقه از نظر جغرافیایی در تلاقی اروپا در غرب و آسیا در شرق قرار دارد و از شمال با روسیه و از جنوب با جهان اسلام همسایه است. آسیای مرکزی تنها منطقه‌ای در جهان است که چهار قدرت هسته‌ای روسیه، چین، پاکستان و هند را به هم متصل می‌کند. هر پنج کشور آسیای مرکزی به طور فزاینده‌ای روند مشابهی را برای تمرکز قدرت مطلق در دست رؤسای جمهور خود اتخاذ می‌کنند. شاید عمده‌ترین دلیل این امر، نزدیکی جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی با چین و پیوستگی‌های اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی است که سبب شده در مقایسه با سایر مناطق جهان، از وضعیت متفاوتی برای چین برخوردار باشد (Azizi, 2014: 88). تحولات عمیق سیاسی در یک منطقه می‌تواند تهدیدها و فرصت‌هایی را برای کشورهای همسایه پدید آورد. آسیای مرکزی با تحول سیاسی عمیق خود در سال ۱۹۹۱ این فضای تهدید یا فرصت را برای چین پدید آورد. به دنبال استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، چین پس از روسیه دومین قدرتی بود که به فکر توسعه روابط خود از جهات مختلف با این جمهوری‌ها افتاد. امنیت و اقتصاد، دو عامل مهم چین در گسترش روابط خود با این کشورهاست (Hasankhani and Others, 2014: 54).

اصول سیاست خارجی چین نسبت به آسیای مرکزی. زیر بنای سیاست خارجی کلان چین برگرفته شده از پنج اصل هم‌زیستی صلح‌آمیز بود که عبارت‌اند از: الف، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز؛ ب، عدم مداخله در مورد امور داخلی دیگران، ج: احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورها. د، برابری و منافع متقابل. ه، عدم تجاوز. گفتمان غالب در سیاست خارجی چین کشوری مسئولیت‌پذیر است که به حاکمیت کشورها در نظام بین‌الملل احترام گذاشته و برخلاف کشورهای غربی در امور داخلی و خارجی دیگر کشورها دخالت نمی‌کند (Mariani, 2013: 3). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چین به سرعت سیاست خارجی و برنامه راهبردی خود را که مدت هاست معلق شده بود در آسیای مرکزی بازتعریف کرد. در بیانیه‌ای با عنوان «روابط و بیانیه‌های مشترک رهبران چین و پنج کشور آسیای مرکزی» که پس از آن منتشر شد و همچنین در چارچوب سخنرانی‌ها و بیانات بیش از یک‌بار رهبران چین، اصول اساسی و موضع این دولت در روابط سیاسی خود با کشورهای آسیای مرکزی مورد تأکید قرار گرفت. روابط کنونی چین و آسیای مرکزی را می‌توان متأثر از شرایط منطقه‌ای دانست. سه کشور آسیای مرکزی با جمهوری خلق چین دارای مرز

مشترک هستند؛ قزاقستان ۱۷۴۰ کیلومتر، قرقیزستان ۹۶۳ کیلومتر و تاجیکستان ۵۰۰ کیلومتر. سرزمین‌های در امتداد این مرزها، در دوران پسا شوروی و طی آن همواره مورد مناقشه بوده‌اند. مرحله دوم، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که یک رونق تجاری را برای چین رقم زد و سومین مرحله، توسعه روابط دو کنش‌گر در چارچوب سازمان همکاری‌های شانگهای بود که وجود تهدید تروریسم در منطقه منبعت از خلأ قدرت و ضعف نهادی در منطقه زمینه‌ساز پیدایش آن بود (Hasankhani and Others, 2014: 62). چین از جمله بازیگرانی است که تحولات داخلی و رفتار سیاست خارجی آن در قبال کشورها و مناطق مختلف مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. پیچیدگی ساختار سیاست‌گذاری از یک سو و تحولات مداوم در ظرفیت قدرت، نیازها و اقتضات اقتصاد سیاسی و چرخش در جهت‌گیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور، چین را به قوی سیاه اقتصاد و سیاست جهانی شبیه ساخته است (Daneshnea and Others, 2023: 126).

موازنه‌سازی ناحیه‌ای و منطقه‌ای. منطقه آسیای مرکزی در سیاست خارجی چین دارای ارزش ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک است. در رابطه با سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی می‌توان بیان کرد که عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر هستند. چین در حوزه آسیای مرکزی، سیاست خارجی خود را در مرحله اول در راستای تأمین امنیت منطقه استراتژیک سین‌کیانگ^۱ که دارای منابع طبیعی غنی است، قرار داده است. این منطقه که با سه کشور (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان) از پنج کشور آسیای مرکزی هم مرز است. بعد از فروپاشی شوروی و ادعای جدایی‌طلبی آن منطقه، باعث شد چین از سال ۱۹۹۱ اقدام به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با دو کشور قزاقستان و ازبکستان نماید تا از تحریکات احتمالی این کشورها نسبت به این منطقه مسلمان‌نشین جلوگیری کند. به همین منظور از اوایل دهه ۱۹۹۲ با قدرت‌های بانفوذ این منطقه اقدام به همکاری نمود (Asgharkhani and Others, 2019: 170).

تعاملات امنیتی چین نسبت به کشورهای آسیای مرکزی. در دو دهه گذشته چین بخشی از اختلافات مرزی خود را با روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان حل و فصل کرده است؛ لذا در این راستا تلاش کرده است تا ضمن کاهش نیروهای نظامی خود در مناطق مرزی، گام‌های مهمی را جهت اعتمادسازی بردارد. در عین حال برخی دغدغه‌ها و موضوع‌های مهم در استان سین‌کیانگ (ترکستان شرقی) همچون مقابله با حرکت‌های

^۱. Cein Keyang

جدایی طلبانه در این منطقه وجود دارد (Asgharkhani and Others, 2019: 173). رؤسای جمهور قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان، رهبر چین و وزیر خارجه روسیه در آوریل ۱۹۹۶ یوگنی پریماکوف^۱ در شانگهای توافق نامه‌ای را برای ایجاد اعتماد در مسائل نظامی در مناطق مرزی امضا کرد. در این توافق نامه آمده است: ارتش‌های دو طرف مستقر در مناطق مرزی نباید به یکدیگر حمله کنند، تمرین‌های نظامی با هدف قرار دادن یکدیگر انجام نشود، مقیاس و تکرار مانورهای نظامی محدود شود و طرف‌ها به یکدیگر اطلاع دهند. در مورد فعالیت‌های نظامی تا فاصله ۱۰۰ کیلومتری از مرز، ناظران باید به تمرینات نظامی دعوت شوند و از اقدامات نظامی خطرناک اجتناب شود. کشورهای آسیایی همچنین در ۲۴ آوریل ۱۹۹۷، رؤسای جمهور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان توافق نامه دیگری برای کاهش نیروهای نظامی در مرزهای مشترک خود امضا کردند. این توافق نامه اولین سند خلع سلاح مرزی در منطقه آسیا و اقیانوسیه بود که از اهمیت سیاسی و نظامی بالایی برخوردار است (Zhuangzhi, 2007: 54).

۲. ملاحظات امنیتی چین نسبت به کشورهای آسیای مرکزی

برای فهم سیاست‌های امنیتی چین نسبت به کشورهای آسیای مرکزی ناگزیریم به ملاحظات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور در حوزه امنیتی و نظامی اشاره نماییم:

اختلافات ارضی با همسایگان: چین با همه همسایگان خود در دریای چین جنوبی و دریای چین شرقی تنش و اختلافات ارضی را تجربه می‌کند. اختلافات ارضی چین با ژاپن به‌ویژه جزایر دیائو یا سنکاکو در دریای چین شرقی و فیلیپین و جزایر هونگ یانگ در دریای چین جنوبی از مهم‌ترین چالش‌های منطقه‌ای هستند که پکن با آنها روبروست.

موضوع استقلال تایوان: با وجود اینکه در سال‌های اخیر تایوان در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به سطح قابل قبولی از توسعه دست یافته و به دلیل ساختار سیاسی دموکراتیک و شفافیت در حکمرانی به مدل خاصی از توسعه رسیده است، اما کماکان با معضل شناسایی مواجه است. ادعای قاطع چین مبنی بر این که تایوان استان بیست و سوم این کشور است باعث شده تایوان نتواند به‌عنوان یک کشور مستقل، به عضویت سازمان ملل در آید. بحران تایوان مهم‌ترین مسئله چین و متغیر تأثیرگذار در روابط آمریکا و چین از سال ۱۹۴۹ تاکنون بوده است. آمریکا نقش برجسته‌ای در تداوم و بحرانی کردن این

^۱. Euogni Peremacov

معضل داشته و همواره با حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از تایوان، تلاش‌های چین در الحاق تایوان به سرزمین اصلی را بی‌اثر کرده است (Zarean and Rozbehani, 2023: 19).

بی‌ثباتی و تشدید خطر تجزیه‌طلبی و تروریسم: استقلال تبت و افزایش خشونت و کارآمدی نیروهای استقلال‌طلب ترکستان شرقی در سین‌کیانگ همچنان بزرگ‌ترین تهدید برای توسعه صلح‌آمیز چین محسوب می‌شود و به امنیت ملی و منطقه‌ای، ثبات و امنیت ملی این کشور آسیب وارد کرده است.

مرزها و امنیت: چین به دنبال تعیین حدود، نظامی‌کردن و باثبات کردن مرزها با روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان است. ثبات مرزها برای طرح‌های توسعه چین و اولویت‌های سیاست خارجی این کشور اهمیت زیادی داشته است (Zarean and Rozbehani, 2023: 12).

۳. عوامل مؤثر بر ملاحظات امنیتی چین نسبت به کشورهای آسیای مرکزی

عوامل داخلی. مسئله سین‌کیانگ. منطقه خودمختار سین‌کیانگ متشکل از بیش از ۲۰ میلیون نفر و ۴۷ اقلیت قومی و ملی است. هشت میلیون مسلمان در این منطقه زندگی می‌کنند که بیشتر ترک و اویغور هستند و ۴۵ درصد از جمعیت سین‌کیانگ را تشکیل می‌دهند. خشونت‌های قومی و مذهبی در حالی تشدید شده است که چین در مرحله مهمی در ساختن جامعه‌ای نسبتاً مرفه قرار دارد و سین‌کیانگ، منطقه‌ای مهم در کمربند اقتصادی جاده ابریشم، باید باثبات‌تر و امن‌تر باشد. از آنجایی که ناامنی در سین‌کیانگ محرک اصلی تعاملات امنیتی چین در آسیای مرکزی است و امنیت و ثبات در مرزهای چین در سین‌کیانگ به خطر افتاده است، آسیای مرکزی به طور فزاینده‌ای به بهشتی برای هدایت و فعالیت‌های گروه‌های افراطی تبدیل می‌شود. از زمانی که کشورهای آسیای مرکزی از اتحاد جماهیر شوروی مستقل شدند، حکومت‌هایشان ضعیف باقی مانده‌اند و کنترل کاملی بر مرزها و قلمروهای خود ندارند و این بی‌ثباتی، زمینه را برای بروز شورش اویغورها فراهم می‌کند (Amir ahmadean and Sallehi davllat abad, 2013: 8).

تشدید افراط‌گرایی دینی و تهدید مستقیم علیه چین. رهبر اویغورها که در حال حاضر در یک پناهگاه ناشناخته در کوهستان‌های پاکستان به سر می‌برند، در گفت‌وگو با رویترز اعلام کرد: پیامی به چین داریم بگذارید بدانند که مردم ترکستان شرقی و همه مسلمانان به پا خاستند. آن‌ها دیگر نمی‌توانند به اویغورها ظلم کنند، ما انتقام آنها را خواهیم

گرفت. همان طور که گزارش‌ها نشان می‌دهد، تعداد حملات تروریستی در سین کیانگ در دوران ریاست جمهوری شی به قدری افزایش یافت که عبدالله منصور^۱ سین کیانگ را "خط مقدم" مبارزه چین با تهدیدات تروریستی اعلام کرد (Amir ahmadean and Sallehi (davllat abad, 2013: 9).

عوامل منطقه‌ای. طرح‌های منطقه‌ای و میان منطقه‌ای چین در چپ‌های مناسب برای درک سیاست خارجی جدید این کشور است. چین پینگ در سخنرانی سال ۲۰۱۴ در جمع کارکنان وزارت خارجه ضمن تأکید بر تداوم روند ظهور مسالمت آمیز بر پیگیری قاطعانه منافع ملی چین در سطح منطقه ای و جهانی تأکید داشت. طرح یک کمر بند- یک جاده بارزترین نماد تلاش چین برای پیگیری منافع خویش در اوراسیا است. بی جینگ از این طریق درصدد ایجاد موازنه است. هر چند که از اعلام آشکارای این واقعیت اکراه دارد (Fallahi and Omedi, 2017 : 164).

ضعف‌های شدید ساختاری در دولت‌های آسیای مرکزی. در سطح منطقه‌ای مهم‌ترین تهدید، ضعف‌های جدی ساختاری و عملکردی دولت‌های آسیای مرکزی بود. این عوامل مدیریت مؤثر تهدیدات امنیتی را دشوار می‌کند. این مشکلات چالش‌های جدیدی را برای چین ایجاد کرده و این کشور مجبور است برای تقویت تجارت و ایجاد خطوط لوله و مسیرهای حمل و نقل قابل اعتماد، راهبردی برای جلوگیری از این تحولات منفی ایجاد کند. بی‌ثباتی در منطقه به نفع چین نیست، به این دلیل که اگر دولت‌های فعلی سقوط کنند، می‌تواند منجر به ظهور دولت‌های افراطی شود یا به‌عنوان پناهگاه امن تروریست‌ها و جدایی طلبان عمل کند.

خروج ناتو از افغانستان. نگرانی‌های منطقه‌ای چین به دلیل خروج نیروهای ناتو و آمریکا از افغانستان و نفوذ داعش به برخی کشورهای آسیای مرکزی، نگرانی‌های امنیتی چین را نسبت به منطقه آسیای مرکزی افزایش داده است. چین نسبت به وضعیت منطقه پس از خروج نیروهای آمریکایی و اعضای ناتو از افغانستان بسیار نگران است. او از یک سو خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان را راهی برای افزایش امنیت مناطق مرزی و کاهش تهدیدات ناشی از حضور نیروهای فراسرزمینی می‌داند. از سوی دیگر خلاء قدرت ناشی از خروج کامل نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان، ناتوانی ارتش و پلیس افغانستان در کنترل شرایط امنیتی، گسترش دامنه بی‌ثباتی و فعالیت‌های افراط‌گرایان. گروه‌های

^۱. Abdollah Mansor

مذهبی از افغانستان تا آسیای مرکزی و از آنجا به منطقه سین‌کیانگ می‌باشد. پیامدهای منفی خلاء قدرت در افغانستان، افزایش قاچاق مواد مخدر و گسترش تروریسم و افراط‌گرایی به آسیای میانه و سین‌کیانگ نگرانی مشترک چین و سه کشور همسایه افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان است (Zarean and Rozbehani, 2023: 17).

نفوذ داعش. تهدیدها و چالش‌های سازمان تروریستی دولت اسلامی عراق و دولت اسلامی شام و عراق موسوم به داعش، به یک مشکل امنیتی مهم در سراسر جهان تبدیل شده است. در واقع، فاجعه بزرگ انسانی در روسیه و عراق و ناتوانی جامعه جهانی در حل و فصل مؤثر مناقشات، سایر نقاط جهان را در معرض اهداف تروریستی و تهدیدات امنیتی این گروه قرار داد. کشورهای آسیای میانه که سابقه مبارزه با جهادی، تروریسم و گروه‌های شبه نظامی اسلامی را دارند، بیش از سایر مناطق در معرض اهداف تروریستی و تهدیدات امنیتی این گروه قرار گرفته‌اند. نفوذ سازمان تروریستی داعش در آسیای مرکزی این منطقه را در برابر بنیادگرایی و تروریسم آسیب‌پذیرتر کرده است. آمارها در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر از تاجیکستان، ازبکستان و سایر کشورهای آسیای میانه با انگیزه‌های مختلف وارد سوریه شده و به سازمان تروریستی داعش پیوسته‌اند (Zhuangzhi, 2007: 57).

عوامل فرامنطقه‌ای. روسیه. یک نماد بهتر برای سیاست خارجی جمهوری‌های آسیای مرکزی که تقابل یا تعامل با روسیه را برجسته می‌کند، مدیریت ریسک است که هم محافظه‌کارانه است و هم پراگماتیسم و در واقع چندعاملی (چندبرداری) در سیاست خارجی را به خوبی به تصویر می‌کشد. مدیریت ریسک شامل ارزیابی استراتژیک خطرات می‌شود تا احتمال وقوع حوادث ناگوار را به حداقل برساند. رقابت قدرت‌های بزرگ چین و روسیه با مفهومی که چین ساخته است، یعنی تقسیم کار آسیای مرکزی، مدیریت می‌شود. فرمولی که پکن برای اجتناب از رقابت قدرت‌های بزرگ به کار گرفت، این بود که روسیه رهبری منطقه را در مسائل امنیتی به عهده بگیرد در حالی که چین روابط اقتصادی را رهبری می‌کرد. برخلاف روسیه که الگوی ازدواج مصلحتی با چین را دنبال می‌کند، آمریکایی‌ها هم نسبت به طرح جاده ابریشم و هم نسبت به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی با رویکرد رقابتی و حتی تهدیدآمیز می‌نگرند (Hakim and Hellalat, 2024: 231). روسیه در آسیای مرکزی سه هدف اصلی را دنبال می‌کند. اول ارتقاء همکاری‌های امنیتی و نظامی - فنی (از نوسازی نیروهای مسلح تا ساخت پایگاه‌های نظامی در قرقیزستان و تاجیکستان) به طوری که سند استراتژی

امنیت ملی و استراتژی سیاست خارجی روسیه نشان دهنده رویکرد امنیت محور کرملین در رابطه با منطقه آسیای مرکزی است. دوم تسهیل پروژه‌های انرژی در بخش نفت و گاز و نیروگاه برق. سوم تقویت نهادهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در آن قزاقستان و قرقیزستان عضو کامل و تاجیکستان عضو آینده‌نگر است (Simbar and Reza poor, 2019: 151).

ایالات متحده آمریکا. وقوع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اشغال افغانستان، حضور مستقیم نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و به‌ویژه دستیابی به دو پایگاه نظامی در خان‌آباد ازبکستان و ماناس در قرقیزستان. نگاه استراتژیک و ژئوپلیتیک آمریکا به برنامه‌های اقتصادی منطقه، از جمله خطوط برق آن، دیدگاه رهبران چین را به منطقه آسیای مرکزی تغییر داده است. حضور آمریکا در منطقه، پکن را در معرض تهدید مرزهای شمال غربی خود قرار داده است. سیاست آسیایی محور آمریکا نیز پیامدهای منفی برای سیاست خارجی و حزب کمونیست در فضای داخلی داشته است؛ لذا ظهور آمریکاستیزی و تأکید بر لزوم مقاومت در برابر فشارهای آمریکا که توسط گروه‌های مختلف از طریق تقویت توان نظامی وارد می‌شود، بایستی اشاره کرد. منطقی‌اً این به‌عنوان یک ضعف برای شی جین‌پینگ تلقی می‌شد که می‌خواست قدرت خود را تحکیم کند و مشروعیت حزب کمونیست را در داخل کشور افزایش دهد (Simbar and Reza poor, 2019: 147).

۴. تعاملات اقتصادی چین نسبت به کشورهای آسیای مرکزی

چین بعد از خاتمه جنگ سرد و پیدایش ساخت هژمونیک بین‌الملل و پیچیده شدن ماهوی سیستم بین‌الملل و مسائل درونی آن به‌عنوان یک قدرت نوظهور سر برآورد و سعی در ماجراجویی در دیگر مناطق کرد (Faraji, 2024: 96). به لحاظ اقتصادی، ظهور مسالمت‌آمیز، نشانگر این نکته است که چین سرمایه، فناوری و منابع را از طریق ابزارهای صلح‌آمیز به دست خواهد آورد و از این‌رو اقتصاد خویش را از رهگذر توسعه‌طلبی یا مسیرهای مشابه آن بسط نخواهد داد (Kohcan and Dehnavi, 2019: 221). موتور محرکه پیشرفت در اندیشه مقامات چینی در داخل و خارج بر دو اصل استوار است: اول توسعه و پیشرفت اقتصادی است. برای نمونه تولید ناخالص این کشور در دو دهه گذشته بیش از ۱۵ مرتبه، دوبرابر شده است و از ۷۳۷ میلیارد دلار به تقریباً ۱۱ / ۲ تریلیون دلار رسیده است. با این میزان رشد، جایگاه جهانی چین شش پله ارتقا یافت. تولید ناخالص داخلی این کشور از ۲/۴ درصد تولید ناخالص جهانی در سال ۱۹۹۵ به ۱۵ درصد جهانی در سال ۲۰۱۵ رسید. دوم ضرورت پیشرفت در حوزه اقتصادی، نیازمندی‌های چین در حوزه علمی و فناوری‌های

جدید را افزایش داده است. این دو اصل همچنین باعث پیشرفت‌های متعددی در ابعاد نظامی، دفاعی، فرهنگی و اجتماعی برای این کشور شده است؛ لذا کشور چین با بهره‌گیری از فرصت‌ها تلاش دارد با افزایش همکاری‌های اقتصادی و نظامی با کشورهای منطقه، راهبرد ایجاد شکاف در متحدین هژمون را به‌منظور تضعیف نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را در این کشورها دنبال نماید (Mohamad nea and Saefi, 2024:67).

چین و قزاقستان. چین ضمن برقراری روابط با کشورهای آسیای میانه به برقراری روابط نزدیک با قزاقستان اهمیت ویژه‌ای داده است. اولین سرمایه‌گذاری‌های چین در قزاقستان راه‌آهن ارومچی-آلماتی بود که در سال ۱۹۹۲ افتتاح شد. مجموع سرمایه‌گذاری چین در قزاقستان در سال‌های ۲۰۱۳-۱۹۹۷ به ۳۲۵۰۰۰ دلار رسیده است. در ۲۴ دسامبر ۱۹۹۷ یک پروژه همکاری فنی ۹ میلیارد دلاری چین و قزاقستان با حضور لی پنگ^۱ نخست‌وزیر چین امضا شد و همکاری‌های اقتصادی دوجانبه به سطح بی‌سابقه‌ای رسید. در سال ۲۰۰۷ چین و قزاقستان برای ساخت خط لوله گاز آسیای مرکزی - چین با ظرفیت اولیه ۱۰ میلیارد متر مکعب به توافق رسیدند که می‌تواند به ۱۵ میلیارد متر مکعب افزایش یابد. شرکت ملی نفت چین ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ و ۱.۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ برای این پروژه اختصاص داد (Zhuangzhi, 2007): (47-49).

چین و تاجیکستان. تاجیکستان روابط بسیار خوبی با چین داشت؛ اما دولت چین به این نتیجه رسید که توسعه همکاری‌های دوجانبه با این کشور به دلیل ترس از افراط‌گرایی مذهبی و بی‌اعتمادی به خاک این کشور امکان‌پذیر نیست؛ لذا روابط اقتصادی و تجاری چین و تاجیکستان در سطح بسیار پایینی باقی ماند؛ زیرا مدیران صنعتی چین تمایلی به رفتن به آن کشور برای ادامه تجارت خود نداشتند. سال ۲۰۰۰ چین و تاجیکستان یک بیانیه مشترک در مورد توسعه روابط حسن همجواری و دوستانه امضا کردند. در این اطلاعیه طرفین در خصوص توسعه مستمر و هموار روابط دوستانه و حسن همجواری و همکاری‌های دوجانبه سودمند بین طرفین در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره از زمان برقراری روابط دیپلماتیک به طور مبسوط صحبت کردند. طرفین توافق کردند که همکاری‌های اقتصادی و تجاری بخش مهمی از روابط چین و تاجیکستان است و پتانسیل و استعداد توسعه بیشتر را دارد و باید از شرایط مساعد مانند نزدیکی جغرافیایی و مکمل اقتصادی به طور کامل و به خوبی برای توسعه بیشتر استفاده کرد (Zhuangzhi, 2007: 51).

^۱. Lei Peang

چین و ازبکستان. در ۱۹ تا ۲۰ آوریل ۱۹۹۴ لی پنگ یک سفر رسمی به ازبکستان داشت. در جریان این سفر، چین و ازبکستان توافقنامه‌ای را بین شورای توسعه تجارت خارجی چین و وزارت تجارت خارجی ازبکستان در مورد اعطای وام چینی به ازبکستان برای خرید کالاهای تجاری و عرضه برخی کالاها از سوی چین به ازبکستان به صورت رایگان امضا کردند. او همچنین پیشنهاد کرد که ازبکستان از دومین پل آسیا - اروپا برای تبادل مستقیم کالا با بندر شانگهای و سایر مناطق ساحلی چین استفاده کند. بعداً جیانگ زمین در تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۹۶ به طور رسمی از ازبکستان بازدید کرد. در این دیدار نمایندگان دو دولت تفاهم نامه همکاری در حوزه راه آهن امضا کردند که بر اساس آن یکدیگر از پرداخت مالیات و تعرفه مضاعف معاف می‌شوند و شامل کمک مالی ۳ میلیون یوانی چین به ازبکستان می‌شود (Hakim and Hellalat, 2024: 237).

چین و ترکمنستان. اولین تماس چین و ترکمنستان به سال ۱۹۹۲ برمی‌گردد. در نوامبر همان سال، نیازاف^۱ رئیس‌جمهور ترکمنستان در رأس یک هیئت بلندپایه به پکن رفت. در سپتامبر ۱۹۹۸ نیازاف به دعوت دولت چین بار دیگر از این کشور بازدید کرد که در این سفر توافق ایجاد شورای مشترک همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی، توافقنامه وام دهی از چین به ترکمنستان و موافقتنامه همکاری‌های علمی و فنی بین دو کشور، حمل و نقل خطوط هوایی داخلی و سایر اسناد امضا شدند. در ژانویه ۲۰۰۷ قرارداد مشارکت در تولید، تجارت و بهره‌برداری از منابع هیدروکربنی گاز طبیعی امضا شد. در سال ۲۰۰۹ پروژه استخراج گاز طبیعی آمودریا به بهره‌برداری رسید. در سال ۲۰۰۹ چین به ترکمنستان وام ۴ میلیارد دلاری برای توسعه میدان گازی یالاتان جنوبی اعطا کرد. این میدان گازی دومین میدان گازی جهان با ذخایر قطعی هفت تریلیون متر مکعب است (Hasankhani and Others, 2014: 78).

چین و قرقیزستان. از ۲۲ تا ۲۵ آوریل ۱۹۹۴ لی پنگ به دعوت قرقیزستان از این کشور دیدن کرد. پنگ با نخست‌وزیر قرقیز در مورد روابط اقتصادی گفتگو کرد. در این سفر شش سند همکاری اقتصادی و سرمایه‌گذاری به امضای طرفین رسید. جیانگ زمین در تاریخ ۳ و ۴ ژوئیه ۹۶ به دعوت سران قرقیزستان به این کشور سفر کرد و در این سفر قراردادهایی مبنی بر ایجاد خطوط هوایی داخلی، همکاری در بنادر و کشتی‌رانی و علم و فناوری، هواشناسی، بانک‌ها و کمک‌های ۳ میلیون یوانی چین به قرقیزستان که نیمی از آن

^۱. Neeaz of

به صورت کالا تحویل می‌شود به امضای دو کشور رسید (Mohamad nea and Saefi, 71: 2024). اقتصاد و تجارت در روابط خارجی چین از اولویت برخوردار است به طوری که می‌توان از مفهوم سیاست خارجی توسعه‌گرا برای این کشور استفاده نمود. شکل-گیری سازمان همکاری شانگهای فرصت جدیدی را پیش روی رهبران چین قرار داد تا علاوه بر همکاری‌های دفاعی و امنیتی، همکاری در حوزه‌های اقتصادی و تجاری را توسعه بخشد (Hasankhani and Others, 2014: 72). چین با استفاده از این تفاهم‌نامه‌های مشارکت استراتژیک که عمدتاً بر منافع اقتصادی استوار است، منافع ژئوپلیتیک خود را به صورت دوجانبه بدون اتخاذ اهداف منطقه‌ای یا چندجانبه دنبال می‌کند که گویای علاقه جدی چین به حضور رو به رشد در منطقه در راستای بازدارندگی ناحیه‌ای و تلاش برای کاهش نفوذ آمریکا در میان متحدان منطقه‌ای خود است (Mohamad nea and Saefi, 2024: 69).

۵. پیش‌رانها و پس‌ران

سازمان‌دهی توازن منطقه‌ای نیازمند آن است که کشورها از ابزارهای متنوعی برای تولید قدرت استفاده کنند. بر همین اساس قدرت‌های منطقه‌ای ساختارهای امنیت منطقه‌ای را معین می‌کنند و توانایی‌های آنها ممکن است در سطح منطقه‌ای قابل توجه باشد، اما قدرت‌های بزرگ در سطح نظام بین‌الملل ممکن است آنها را در محاسبات خود در نظر نگیرند. سلسله‌مراتب قدرت جهانی و منطقه‌ای پایدار نیستند، همچنین نظم داخلی منطقه‌ها نتیجه تعامل میان دولت‌های خواهان برتری منطقه‌ای با دیگر دولت‌های آن منطقه است. هر توازن قدرت منطقه‌ای به شدت به دخالت‌های قدرت بزرگ و تعهدات آنها به سیستم منطقه‌ای وابسته است (Rezapoor and Sabori, 2024: 72). در موازنه‌گری ناحیه‌ای دولت موازنه‌گر به منظور تقویت جایگاه خود در یک موازنه دوطرفه، سعی می‌کند با ایجاد نوعی رابطه نظامی و اقتصادی، سایر دولت‌ها را وارد استراتژی موازنه‌گری خود کند؛ لذا هرچه کشورهایی که در قطب دولت موازنه‌گر قرار دارند بیشتر بوده و به لحاظ داشتن توانمندی‌های نظامی، اقتصادی و یا موقعیت ژئوپلیتیک صاحب برتری باشند، دولت موازنه‌گر توانسته است امنیت خود را از طریق گسترش عمق استراتژیک خود ارتقا داده و طرف مقابل را از اعمال تهدید بر منافع آن کشور ناکام گذارد. چین دیپلماسی فعالانه‌ای را برای افزایش نفوذ خود در آسیای مرکزی دنبال کرده است. از زمان آغاز جنگ روسیه و اوکراین،

موافقت نامه های اقتصادی جدیدی بین چین و کشورهای آسیای مرکزی با تأکید بر زیرساخت های حیاتی جدید امضا شده است.

تجارت فزاینده چین با آسیای مرکزی به نفوذ فزاینده پکن اشاره دارد. در کنار این آمار که نشان از افزایش تعاملات و نفوذ چین در این منطقه است، توافق ۱۵ میلیارد دلاری چین با ازبکستان و تائید ساخت راه آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان دونقطه عطف است که نفوذ اقتصادی رو به رشد چین در آسیای مرکزی است (Hakim and Hellalat, 2024 : 229). از زمان اجرای اصلاحات اقتصادی در چین این کشور یکی از سریع ترین رشدهای اقتصادی جهان را داشته و در سه دهه مسیر یک قرن کشورهای غربی و آمریکا را طی کرده است. برای چین مفهوم رقابت شاید در هیچ بخشی به اندازه بخش اقتصادی حائز اهمیت نیست. زیرا در چین دو نگاه به وضعیت این کشور در میان نخبگان و رهبران وجود دارد، نگاه اول این کشور را دارای تاریخی کهن با جمعیتی بسیار خارق العاده میداند که در تاریخ معاصر نیز جایگاه بسیار مناسبی در سازمان ملل و شورای امنیت به دست آورده است، رویکردی دیگر چین همچنان فقیر بوده و فاصله بسیار زیادی از همسایه ها و کشورهای غربی در زمینه های تکنولوژیک دارد (Shakeba and Noormohamadi, 2023 : 259).

عوامل داخلی: ضرورت توسعه اقتصادی چین. بخش مهمی از استراتژی پکن در آسیای مرکزی تضمین معیشت اقتصادی و ثبات سین کیانگ در این بخش از چین است. پکن قویاً معتقد است که رشد اقتصادی در منطقه باعث تقویت ثبات خواهد شد. به همین دلیل سرمایه گذاری های گسترده ای در منطقه انجام داده و بزرگراه، خطوط لوله، راه آهن و شبکه برق ایجاد کرد. برای تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه که ارتباط نزدیکی با سین کیانگ دارد. سین کیانگ همچنین برای رونق اقتصادی به تجارت و بازارهای زیست محیطی نیاز دارد. چین برای کاهش وابستگی خود به مسیرهای تجاری آبی به بازارهای آسیای مرکزی روی آورده است و در نتیجه مسیر تجاری سین کیانگ با آسیای مرکزی را تسهیل کرده است (Karami and Azizi, 2013: 143).

نیاز مبرم داخلی به منابع انرژی. توسعه سریع اقتصادی چین منجر به افزایش سریع تقاضای انرژی شده است، به طوری که از سال ۱۹۹۳ چین واردکننده اصلی انرژی بوده است. چین که حدود ۲۰ درصد از جمعیت جهان را دارد، تنها حدود ۶ درصد از مواد خام جهان را در اختیار دارد. برخی منابع چینی تخمین می زنند که تا سال ۲۰۲۰ چین بیش از ۵۰۰ میلیون تن نفت در سال وارد می کند که چهار برابر مقدار فعلی است. این عوامل چین را بر

آن داشت تا با توجه به منابع غنی انرژی آسیای مرکزی، این منطقه را به عنوان یکی از مهمترین منابع تأمین انرژی مورد نیاز خود مورد توجه قرار دهد. چین در شانزدهمین کنگره حزبی راهبرد به سوی غرب را در تعقیب همزمان منابع انرژی روسیه و آسیای مرکزی سامان داد. از عوامل مهمی که سبب توجه چین به منابع انرژی آسیای مرکزی شده، تمایل این کشور به کاهش وابستگی به خطوط ارتباطی دریایی برای انتقال نفت است. ذخایر انرژی آسیای مرکزی، برخلاف ذخایر خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا، آفریقا یا آمریکای لاتین به امنیت دریایی نیاز ندارند (Karami and Azizi, 2013: 147).

عوامل منطقه‌ای: بازار شصت میلیونی آسیای مرکزی. دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی یکی از اولویت‌های اقتصادی چین در نسل‌های مختلف رهبری بوده است. وجود پایگاه‌های مصرف در این منطقه عاملی برای تمایل چین به نفوذ بیشتر در این منطقه است. اقتصاد این جمهوری‌ها مبتنی بر محصولات کشاورزی و مواد معدنی است و بیشتر کالاهای مصرفی خود را از کشورهای دیگر وارد می‌کنند، چین انواع کالاهای مصرفی را به این کشورها صادر می‌کند.

ذخایر غنی انرژی منطقه‌ای و سیاست تنوع‌بخشی به منابع انرژی. با تصویب استراتژی اقدام به غرب، در سال ۲۰۰۲ روند جدیدی در سیاست انرژی چین پدیدار شد و توجه فدراسیون روسیه و آسیای مرکزی به ویژه مناطق شمال غربی چین به دلیل موقعیت جغرافیایی آن جلب شد. نزدیکی مثبت و با ثبات و همچنین برخورداری از منابع غنی انرژی و برقراری روابط سیاسی در دستور کار رهبران چین قرار گرفت (Hasankhani and Others, 2014 : 63).

عوامل بین‌المللی: ایالات متحده آمریکا. ظهور حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به افغانستان و حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به موازات مسیر استراتژیک دستیابی به دو پایگاه نظامی در خان آباد ازبکستان و ماناس در قرقیزستان است. در حالی که حجم تجارت چین با کشورهای آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۱ تقریباً یک میلیارد دلار بود، این رقم در سال ۲۰۱۲ از ۴۵ میلیارد دلار گذشت. در واقع می‌توان گفت حضور آمریکا در آسیای مرکزی علاوه بر پیامدهای سیاسی و امنیتی برای جمهوری خلق چین پیامدهای اقتصادی دارد. یکی از دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه معتقد است که رویکرد واشنگتن در آسیای مرکزی، مهار و کنترل چین در زمینه اقتصادی به ویژه در بخش منابع انرژی است (Hasankhani and Others, 2014 : 65).

روسیه. چین در پیشبرد راهبرد اقتصادی خود در آسیای مرکزی با تقابل از جانب روسیه نیز رو به رو است. ترجیح روسیه آن است که پکن همچنان در زمینه انتقال انرژی به خط لوله‌هایی که در انحصار روسیه هستند، وابسته باشد. حدود ۸۰ درصد تجارت چین با آسیای مرکزی از راه سین کیانگ صورت می‌گیرد. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد و استدلال روسیه نیز برای مخالفت با نفوذ چین در منطقه بر همین مبنا استوار است، گرایش چین به حضور نظامی در آسیای مرکزی به بهانه تأمین منافع امنیتی و اقتصادی خود است. علی‌رغم اقدامات امنیتی و اقتصادی موفق روسیه در آسیای مرکزی، وضعیت اقتصادی و انرژی آسیای مرکزی با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت پکن در آسیای مرکزی از اوایل سده بیست و یکم دگرگون شده است؛ زیرا برای چین، آسیای مرکزی منبع مهمی برای تأمین انرژی مورد نیاز از منابع گاز ترکمنستان و نفت و اورانیوم قزاقستان است. این عامل به چین اجازه می‌دهد تا منابع انرژی خود را که بیشتر آنها از کشورهای بی‌ثبات و از طریق آب‌هایی که توسط ایالات متحده و متحدانش کنترل می‌شود، متنوع کند. علاوه بر این، آسیای مرکزی راهی برای تجارت برای مناطق غربی چین همانند سین کیانگ که کمتر توسعه یافته است، می‌باشد (Simbar and Rezapoor, 2019: 155).

نتیجه‌گیری

چین بعد از خاتمه جنگ سرد و پیدایش ساخت هژمونیک بین‌الملل و پیچیده شدن ماهوی سیستم بین‌الملل و مسائل درونی آن به‌عنوان یک قدرت نوظهور سر برآورد و سعی در ماجراجویی در دیگر مناطق کرد. چین از جمله بازیگرانی است که در هزاره جدید تحولات داخلی و رفتار سیاست خارجی آن در قبال کشورها و مناطق مختلف مورد توجه محافل علمی و سیاست‌گذاری بوده است. پیچیدگی ساختار سیاست‌گذاری کشور یاد شده از یک سو و تحولات مداوم در ظرفیت قدرت، نیازها و اقتضات اقتصاد سیاسی و چرخش در جهت‌گیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور، چین را به قوی سیاه اقتصاد و سیاست جهانی شبیه ساخته است. بسیاری از پژوهشگران ماهیت منطقه‌گرایی نوین و موازنه‌گرایی در سیاست خارجی چین را برخاسته از تمایل این کشور برای ایجاد جهانی چندقطبی، تأکید بر اصل مداخله‌نکردن و تمرکز بیشتر بر انگیزه‌های اقتصادی می‌دانند. نگاه چین به حوزه آسیای مرکزی نیز از همین اصول کلی پیروی می‌کند. سیاست‌های اتخاذ شده از جانب قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله روسیه و آمریکا در حوزه آسیای مرکزی و متعاقب

آن افزایش آنها، این نگرانی را ایجاد می‌کند که منافع چین در منطقه آسیای مرکزی به خطر بیفتد. زیرا حضور این قدرت‌ها نه تنها منافع منطقه‌ای چین را تهدید کرده، بلکه منافع ملی و بین‌المللی چین را نیز تهدید کرده است. اتخاذ استراتژی موازنه‌سازی ناحیه‌ای و منطقه‌ای و تلاش برای کسب اعتبار جهانی و کسب قدرت و اقتدار سیاسی در چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با به‌خطراتادن نفوذ قدرت‌های جهانی در آسیای مرکزی و به‌خطراتادن منافع چین، پکن در حال از دست دادن موقعیت غالب خود در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در نتیجه سیاست و رویکرد به‌کار گرفته شده از سمت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در این منطقه به یکی از معضلات امنیتی و اقتصادی چین تبدیل شده و این نگرانی را ایجاد کرده که منافع چین در این منطقه به خطر بیفتد. چین با بهره‌گیری از فرصت شکل‌گرفته تلاش کرده با افزایش همکاری‌های اقتصادی و امنیتی - سیاسی با کشورهای منطقه، راهبرد ایجاد شکاف در متحدین هژمون را به‌منظور تضعیف نفوذ قدرت‌های ذی‌نفوذ در این کشورها دنبال نماید. این راهبرد در قالب موازنه‌سازی ناحیه‌ای قابل توضیح است؛ بنابراین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که چین تلاش دارد با تاسی از موقعیت ویژه بین‌المللی خود (وضعیت و جایگاه) و در راستای پیشبرد اهداف و منافع، با بهره‌گیری از فرصت‌های شکل‌گرفته تلاش نموده در حوزه آسیای مرکزی با ایجاد موازنه‌سازی ناحیه‌ای و اتخاذ استراتژی منطقه‌گرایی نوین حرکت نماید. فلذا در همین راستا با تأکید بر اصل مداخله‌نکردن در امور داخلی کشورها و با تمرکز بیشتر بر اصول و انگیزه‌های اقتصادی و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی - سیاسی با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و در نهایت در بعد کلان با ایجاد جهان چندقطبی در محیط بین‌الملل، بازی را در زمین یاد شده به رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی خود نیازد.

منابع و مأخذ

لاتین

- Abbasi, Majid and Hashemi, Mustafa (2024), factors influencing the foreign relations of the People's Republic of China and the Israeli regime (2013-2020), **Foreign Policy Quarterly**, 38(1), pp. 145 – 170. (in Persian).
- Asghar Khani, Abu Mohammad, and Mukarmipour, Mohammad Baqir and Mohammadi, Subhan (2019), feasibility of cooperation between China and Iran in Central Asia based on neo-realism, **Political Strategy Quarterly**, 3(8), pp. 161 - 187. (in Persian).

- Amir Ahmadian, Bahram and Salehi Daulatabad, Ruhollah (2014), China's Foreign Policy Goals and Strategies in Central Asia, **Central Asia and Caucasus Quarterly**, 1 (3). (in Persian).
- Azizi, Hamid Reza (2014), China's soft power in Central Asia: Approaches; Tools and Objectives, **Central Asia and Caucasus Quarterly**, 88 , p.p 87 – 112 . (in Persian).
- Cheganizadeh, Gholamali and Razavi, Hossein (2023), The place of the Indian Ocean in the strategic competition between India and China (2013-2022), **World Politics Quarterly**, 1(43) , p.p 7 – 41. (in Persian).
- Daneshnia, Farhad and Sohrabi Menesh, Mehtab and Azizi, Masoud (2023), Political economy of China's foreign policy in the MENA region, **Scientific Quarterly of World Politics**, 12 (2), (serial 44) , p.p 120 - 153. (in Persian).
- Fakheri, Mehdi and Mokhtari, Somia (2023), China's development assistance to Central Asian countries, **Central Asian and Caucasus Studies Quarterly**, 29 (124), pp. 3 – 28. (in Persian).
- Faraji, Mohammad Reza (2024), Strategic adaptation of China's foreign policy in the Middle East region, **Central Asia and Caucasus Studies Quarterly**, 30 (125), pp. 95 - 120. (in Persian).
- Fallahi, Ehsan and Omid, Ali (2017), The Scope of Change and Continuity of China's Developmental Foreign Policy During the Xi Jinping Era, **Political and International Approaches Quarterly**, Autumn, 9 (1),(Number 51), pp. 147 – 178. (in Persian).
- Fallahi, Ehsan and Shafiei, Nozar (2020), China's strategy in the South Caucasus, **Central Eurasian Studies Quarterly**, 13(2), pp. 515 – 542. (in Persian).
- Jamshidi, Mohsen and Falahi, Sara and Sadiq, Mir Ibrahim (2024), regional crisis study of Ibrahim peace plan and its impact on China's international interests in the Persian Gulf, **Mesopotamian Political Studies Quarterly** 2(3), pp. 587 – 610. (in Persian).
- Jamshidi, Mohsen and Kabiri, Zohreh (2022), limitations of the development of structural (political-economic) relations between Iran and China in the last decade, **Political Strategy Quarterly**, 6(4), (Number 23), pp. 93 – 110. (in Persian).
- Hakim, Hamid and Hilalat, Emad (2024), China's policy of expansionism in Central Asia based on soft power, **Government Research Quarterly**, 9 (36), pp. 209 – 242. (in Persian).
- Hassan Khani, Mohammad, and Shah Mohammadi, Parisa and Soltani, Mohammad Javad (2013), The impact of security on China's economic strategy in Central Asia, **Central Asia and Caucasus Quarterly**, 83, pp. 45 - 67. (in Persian).
- Hosseini, Seyyed Reza (2024). China's Foreign Policy and the Shanghai Organization, **Quarterly Journal of Central Asia and the Caucasus**, 30 (126), pp. 91 – 120. (in Persian).
- Karmi, Jahangir and Azizi, Hamid Reza (2014), China's security relations with Central Asia: from security links to regional security complex, **Central Asia Studies Quarterly**, 6 (12), pp. 135 – 154 . (in Persian).
- Ghariag Zandi, Dawood and Abbasi, Muhammad (2021), China's strategic developments and foreign policy in the Middle East in the second decade of the twenty-first century; Why and how, **International Political Economy Studies Quarterly**, 4 (2), pp. 493 – 522. (in Persian).

- Khazaei, Omid and Mirtorabi Hosseini, Seyed Saeed (2024). China's Foreign Aid and Its Interests in Central Asia 2000-2022, **Quarterly Journal of Central Asian and Caucasus Studies**, 30(127), p.p 207 – 232 . (in Persian).
- Kohkan, Alireza and Agil Dehnavi, Elias (2019), One Belt One Road in China's Foreign Policy and its Impact on the Country's Approach to the Middle East, **New Research Quarterly in Humanities**, 23 , p.p 217 – 240 . (in Persian).
- Mokarmipour, Mohammad Bagher and Bagherinia, Hadith and Rahimi Roshan, Hassan and Khorsand Siehchak, Mehdi (2022), Analysis of China's foreign policy in Central Asia using the soft power approach, **Quarterly Journal of International Policy Studies**, 2(2) , (serial number 3) , p.p 39 – 62 . (in Persian).
- Mohammad Nia, Mehdi and Saifi, Abdul Majid (2024), the place of regional balancing in China's foreign policy towards the United States in the Persian Gulf, **World Politics Quarterly**, 13 (1) , (Number 47) , p.p 59 – 81 . (in Persian).
- Mariani, Bernardo (2013). China's role and interests in Central Asia. **In Saferworld (Saferworld is an independent international 28Irganization working to prevent violent conflict and build safer lives)** ,October ,2013.
- Rezapour, Daniyal and Sabouri, Mustafa (2024). Explaining China's balancing strategy towards the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, **Quarterly Journal of Crisis Studies in the Islamic World**, 11(1), (32), p.p 69 - 93 . (in Persian).
- Simber, Reza and Rezapour, Daniyal (2019), Analyzing Russia's geopolitical policies towards Central Asia with an emphasis on the Chinese factor, **Journal of Politics and International Relations**, 3(6), pp. 137 – 165. (in Persian).
- Shakiba, Alireza and Noormohammadi, Morteza (2023), America and China competition in the Middle East region (2010-2022), **World Politics Quarterly**, 2, p.p 247 - 268 . (in Persian).
- Zhuangzhi, S. (2007), **The Relationship between China and Central Asia. Eager Eyes Fixed on Eurasia**. Russia and its Neighbors in Crisis/Slavic Research Center.
- Zarean, Ahmed and Daagavi Rozbahani, Reza (2023), Biden government's foreign policy towards China with a focus on the Taiwan issue, **Scientific Journal of American Strategic Studies**, 3 (10), pp. 1 – 28. (in Persian).